

فاشیسم آراسته و پیراسته

در اینجا پیش از همه قابل یادآوری میباشد که با شنیدن کلمه فاشیسم، رژیم و حاکمیتی در ذهن تداعی میگردد که در رأس آن دیکتاتوری قرار گرفته که هر نوع مظاهر عدم موافقت را با جبر و ستم درهم میکوبد. در شرایط امروزی، فاشیسم دوباره تولد گردیده است. اگر چه این پدیده جدیداً تولد یافته بر پروپاگند و جنگهای دوامدار و بی پایان استوار میباشد، اما رنگ آمیزی شده و ماسک دموکراسی را بر چهره زشت آن کشیده اند. چنانچه در سال ۱۹۴۵، بتعداد ۶۹ کشور، تحت تأثیر نسخه فاشیسم امریکایی قرار گرفتند.

نخستین ضربه امریکا بر افغانستان

اگر نازیها به اروپا دست درازی نمیکردند، نه «آشویستی» وجود داشت و نه «هولوکاستی». اگر ایالات متحده امریکا و متحدینش در سال ۲۰۰۳ باب جنگ را در عراق نمی گشودند، حدود یک میلیون انسان بخاک و خون کشیده نمی شدند و گروهبندی «دولت اسلامی»، با حملات مدهش و خشنش دیگران را تهدید نمی نمود. کنون این فاشیسم مدرن میباشد که به فعالیتهای خویش آغاز نموده و مانند سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، رعب و ترس را در مناطق مختلف جهان ببار میآورد.

با آغاز سال ۱۹۴۵، بیشتر از ثلث دول و بطور مشخص بتعداد ۶۹ کشور، بدرجات مختلفی تحت تأثیر سیاست فاشیسم معاصر امریکایی قرار گرفته و به تهاجمات نظامی، سرنگونی حاکمیتهای سیاسی دولتها، سرکوبی جنبشهای مردمی، بمبگذاریها و محاصره و تحریمها مهر تأیید گذاشتند. اما همه حالات متذکره، متأسفانه که با دروغ و فریب همراه بود.

بارک اوباما، بتاريخ ۲۰ ماه جنوری سال روان چنین اظهار داشت: « امروز، برای نخستین بار پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، فعالیتهای حربی و نظامی ما در افغانستان بسر انجام میرسد. »، اما نباید فراموش نمود که بتعداد ده هزار نفر از نظامیان امریکایی و همچنان بتعداد ۲۰ هزار نفر از قراردادیها (پیمان کاران)، برای مدت زمان نامحدود در کشور ما باقی خواهند ماند. اما این واقعیت دردناک را بایست متذکر گردید که در طول سال قبلی در افغانستان، بیشترین تعداد کشته شدگان افراد ملکی و افراد نظامی به ثبت رسیده است که بمقایسه سالهای قبلی بیشترین تعداد را تشکیل میدهد.

باید یادآور گردید که طی سال ۱۹۶۰، افغانستان بمتابه یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب میگردد. اندکی بعقب برمیگردیم: در نتیجه، طی ماه ثور سال ۱۳۵۷ (اپریل سال ۱۹۷۸) قیام سربازان

و افسران، باعث سرنگونی حاکمیت محمد داود شده و حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تشکیل حکومت جدید پرداخته و پروگرامهای اصلاحات و ایجاد رفورم در سایر بخشهای زندگی افغانها را اعلام داشت که محتوای کلی برنامه های حاکمیت جدید را از جمله لغو سیستم فیودالیتی در کشور، آزادی اجرای مراسم مذهبی، اعاده حقوق مساوی برای زنان و مردان، تأمین عدالت اجتماعی برای اقلیتهای مذهبی و...، تشکیل میداد. در این میان هزاران تن از زندانیان سیاسی از حبس رها گردیده و از نعمت آزادی برخوردار گردیدند.

حاکمیت جدید، در سراسر کشور، خدمات مجانی و رایگان صحتی را بخصوص برای اقشار و طبقات نادار و فقیر کشور مهیا نموده و در کشور، مبارزه علیه بیسوادی را آغاز نمود. بطور بیسابقه ای از تعداد بیسوادان (بخصوص از تعداد زنان بیسواد) در کشور کاسته شد. در اواخر سال ۱۹۸۰، حدوداً نیمی از محصلان و دکتوران بخش طبی را زنان و دختران تشکیل میدادند، در میان کارمندان دولتی، تعداد قشر یادشده، یک ثلث را و در میان معلمان کشور، نیز اکثریت را در مجموع تشکیل میدادند.

اما امواج مشتاقانه ای، بسیاریها را بخصوص در جهان غرب در هم پیچید و از آنجمله، معروفترین ایدئولوگ ایالات متحده در بخش سیاست خارجی برژینسکی، اظهار داشت که موجودیت افغانستان مترقی و شگوفان برای سایر کشورها بمثابة تهدید پنداشته میشود، بناءً بتاريخ ۳ ماه جولای سال ۱۹۷۸، قصر سفید بصورت مخفیانه و سری با نیروهای محافظه کار و بنیادگرا، بمنظور سرنگونی حاکمیت دموکراتیک مردم در کشور، قرار و مدارهایی گذاشتند.

طی ماه اگست سال ۱۹۷۹، سفیر ایالات متحده در کابل اطلاع میدهد که بیگانگی و نا آشنایی حاکمیت جدید از شیوه حکومتداری و عدم تجربه کافی در اجرای ریفورمهای اجتماعی و اقتصادی در افغانستان، بنفع مصالح حیاتی ایالات متحده امریکا خواهد بود. آنها با کمکهای سخاوتمندانه به نیروهای مخالف دولت افغانستان، مانع حل و فصل صلح آمیز و دموکراتیک قضایا گردیده و بیش از پیش در تشدید جنگ و تداوم برادر کشی افغان توسط افغان با استفاده و بکار بستن کلیه وسایل و طرق، سلسله ویرانی و وطن عزیز را و کشتار بیرحمانه افراد ملکی بیدفاع و اطفال و زنان را همچنان تداوم بخشیده و متأسفانه که این سلسله تاکنون همچنان ادامه دارد.

متذکر باید گردید که هدف گسترده ترین وسایل کمپنی های ترور و دهشت و وحشت، عمدتاً خانواده ها، محافل عروسی و مراسم تدفین میباشد. همه ی این تلفات، قربانیان اوپاما نامگذاری شده اند. طبق مطالب منتشر شده در روزنامه نیویارک تایمز، هر سه شنبه، سازمان استخبارات مرکزی (سیا)، فهرست قربانیان را به بارک اوپاما ارایه مینماید که با استفاده از آنها، رئیس جمهوری ایالات متحده هدفها را تعیین و انتخاب می نماید. برای نامبرده، موجودیت و یا عدم موجودیت اساس حقوقی برای این کشتارها، اصلاً مفهومی ندارد.

این مسأله را نباید فراموش نمود که ایدئولوژیها بصورت انحصاری وسیله و طریقه خوبی بمنظور شستشوی مغزی محسوب میگردد. بدینترتیب بسیاری از امریکاییان بدین باوراند که اینهمه جنایاتی که در جنگ جهانی دوم، به نازیها نسبت داده میشود، مربوط به تبلیغات و زیاده رویهای مخالفین و دشمنان گروه اخیر الذکر بوده و با واقعیت سازگار نمیشود، یعنی فاشیسم هیتلری را از همه جنایات و کشتارها تبرئه مینمایند. همه و همه فعالیتهای مربوط در یک جبهه سیر مینماید و آن عبارت از حاکمیت انحصاری ایدئولوژی ایالات متحده میباشد، اما چسان میتوانند جنگ ایالات متحده و بریتانیا را با یونانیهایی که علیه رشد روبه تزايد فاشیسم در کشورشان مبارزه مینمودند توجیه نمایند؟ چطور میتوانند این واقعیت را که

بسال ۱۹۶۷، سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده (سیا) در بقدرت رسانیدن خونتای نظامی فاشیستی در آتن سهم فعال داشت توجیه نمایند؟ عین حوادث پس از مدت زمانی در برازیل و یک سلسله کشورهای امریکای لاتین، نیز تکرار گردید.

ایالات متحده و فاشیسم اگرائینی

بسال ۱۹۹۰، زمانیکه اروپای شرقی سابق و بالکانها مبدل به پایگاه نظامی ناتو گردید، پیروان جنبش نازیها از اگرائین قد برافراشتند. فاشیسم اگرائینی، در گذشته ها نیز هزاران تن از پیروان مذاهب دیگر را بخاک و خون کشانیده و در اوج قدرت خویش به اصطلاح خودشان، جوامع انسانی را بازسازی نمودند، در سال ۲۰۱۴، زمانیکه اداره اوپاما مبلغ پنج میلیارد دالر بمنظور سازماندهی کودتای دولتی در اگرائین اختصاص داد، موج این بازسازی (!) کشور اخیرالذکر را درنوردید. رهبران گروهبندهای نیونازیستی، اصرار ورزیدند تا کشور را از تسلط مسکو و طرفداران حقوق و آزادیهای زنان نجات دهند.

در شرایط و اوضاع کنونی، فاشیستهای متذکره در تشکیلات اداری دولت اگرائین اخذ موقع نموده و به اجرای فعالیتهايشان مبادرت میورزند. اندری پارویی معاون سخنگوی پارلمانی، موسس حزب رادیکال ناسیونالیستی «آزادی» که رهبری آن بدوش تیئاگینبوک میباشد، عضو فعال و مورد اعتماد حاکمیت کنونی اگرائین محسوب میگردد. بتاریخ چهاردهم ماه فبروری، پارویی در آستانه سفرش به واشنگتن اعلام داشت که در نظر دارد تا از ایالات متحده سلاح و مهمات حربی بدست آورد.

در جریان کنفرانس امنیتی میونشن که چندی قبل تدویر گردید، ویکتوریا نیلاند، دستیار وزیر امور خارجه امریکا در مورد اروپا، رهبران اروپایی را در مورد عدم توافق با ایالات متحده در مورد ارسال تسلیحات نظامی به حاکمیت کیف محکوم نموده و وزیر دفاع آلمان را «وزیر در حال شکست» نامید. جای تعجب نیست که گفته شود بصورت کل، این نیلاند بود که کودتا را در کیف سازماندهی نموده و براه انداخت و در سال ۱۹۹۸، به اهمیت تهاجم به عراق اصرار ورزید.

این مسأله را باید خاطر نشان ساخت که حوادث در اگرائین طبق پلان از قبل تعیین شده، تکوین پذیرفت. اما ناتو قادر بدان نشد تا نیروی دریایی روسیه در کریمیا را تحت کنترل و نظارت خود قرار دهد و در همه پرسی که چندی قبل صورت گرفت، منجر به پیوستن کریمیا به روسیه گردید.